

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۴ (صص ۱۰۸-۹۳)

تعامل و تبادلات علمی، فرهنگی ایران و هند در روزگار ساسانیان

دکتر حمید کاویانی پویا*

چکیده

ایرانیان و هندیان از همان آغاز جدایی اقوام آریایی، در موارد متعدد به یکدیگر نظر داشته و از دستاوردهای هم اقتباس و استفاده می کردند. به ویژه ایرانیان در هنگام تنگناها هندوستان را جایگاه امن و میهن دوم خود شمرده، به آن سرزمین پناه می بردند. این دو کشور از لحاظ فرهنگ و ادبیات و برخی علوم از جمله پزشکی، نجوم و ریاضی بسیار غنی بوده اند و تأثیر بسزایی بر هم نهاده اند. در دوره ساسانی، تبادلات علمی و فرهنگی از سوی ایرانیان با ترجمه متون هندی و سانسکریت به پهلوی و ورود برخی آلات موسیقی و موسیقی دانان و رامشگران از هند به ایران انجام پذیرفت و از سوی دیگر هندیان نیز از علوم و فنون ایرانیان بهره مند شدند، به طوری که شمار قابل توجهی از پزشکان جندی شاپور از هندیان تشکیل می شده و همچنین گوپتاها (۳۲۰ تا ۵۵۰ م) که سلسله هم عصر ساسانیان بودند، در زمینه ساخت بناها، کتیبه نویسی، سنگ تراشی، نقاشی و ضرب سکه، از ایران ساسانی پیروی می کردند. بنابراین، در این پژوهش با استفاده از متون کهن و روش کتابخانه ای برآنیم که مبادلات علمی و فرهنگی ایرانیان و هندیان را بررسی و تا حد امکان سهم هر یک از این دو کشور را در پیشرفت علوم و فنون دیگری مشخص کنیم.

واژگان کلیدی: ساسانیان، گوپتاها، هند، علم و فرهنگ، ادبیات، پزشکی

مقدمه

آریاییان از همان آغاز مهاجرت خود به سرزمین هایی شرق و غرب سند ارتباط با یکدیگر را از هم نگسسته و اگرچه سکونت در این سرزمین ها باعث ایجاد تفاوت هایی فرهنگی بین آنها شد اما ایرانیان و هندیان در کسب علوم و فنون چشم به دستاوردهای یکدیگر داشته اند. در واقع این پرستندگان «اهوره ها و اسوره ها» با اینکه در زمینه فرهنگی بسیار به یکدیگر نزدیک و شاخه های یک درخت

* Email: kavyani@uk.ac.ir

استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۲

بودند، در گذر زمان تحت تاثیر زیستگاه‌ها و شرایط زندگی خود، در پی کسب تجربیاتی برآمدند که سکونت در محیط مورد نظر را برایشان آسان تر سازد و بدین ترتیب هر یک در زمینه‌ای متبخرتر از دیگری شد، به طوری که ایرانیان به دلیل درگیری با مهاجمان مرزهای شرق و غرب در امر حکومت و کشورداری به سطح مطلوبی ارتقاء یافتند و سلسله‌های هندی، حکومت‌های ایرانی را سرمشق خود در امور سلطنتی و حتی کتیبه‌نویسی و ضرب سکه قرار دادند و هندیان نیز به دلیل دستاوردهای خود در زمینه عرفان و حکمت تا سده‌های بعد سرزمین دلخواه اندیشمندان و رهجویان طریقت شدند و بدین دلیل بود که بعضی از شاهزادگان اشکانی (اولیری، ۱۳۷۴، ۲۰۲ و ورستاندیک، ۱۳۸۶، ۲۹۴. گوتشمید، ۲۵۳۶، ۲۳۶-۲۴۰) و مانی- برای فراگیری آیین بودا و تعلیم و تعلم آموزه‌های خود- به این سرزمین سفر کردند (بیرونی، ۱۳۸۹، ۳۰۸. ویدن گرن، ۱۳۷۷، ۴۲۱) و برزویه طبیب در پی کشف «زندگی جاوید» راهی هندوستان شد (ثعالبی؛ ۱۳۶۸، ۲۰۳).

۱-۱- بیان مساله: مساله مهمی که نحوه ارتباطات و سیر تحول علمی و فرهنگی ایران و هند را مشخص می سازد، پاسخ به پرسش‌هایی است که به سهم هر یک از ملل در دستاوردهای علمی اشاره دارد. بنابراین در پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل هستیم که: «در عصر ساسانی دو کشور هند و ایران در زمینه‌های علمی و فرهنگی دارای چه دستاوردهایی بوده و از چه طریق این دستاوردها به کشور طرفین (هند یا ایران) منتقل می گردید؟». و اینکه «اقتباس و استفاده این دو کشور از دستاوردهای یکدیگر در چه زمینه‌هایی و به چه نحو صورت گرفته است و سهم هر یک از آنها در انتقال این دستاوردها به دیگری به چه میزان و تا چه حد می‌باشد؟».

۲-۱- اهداف تحقیق: از اهداف این پژوهش؛ میزان ارتباطات ایران و هند در عصر ساسانی، چگونگی این ارتباطات و پیامدهای آن در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی می باشد که این مهم با توجه به متون هندی در سرزمین ایران و اهمیت آنها، آمد و شد دانشمندان این تمدنها به سرزمین یکدیگر و تخصص و عملکرد آنها و تاثیر این روابط مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق: این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است و سپس با اولویت بندی منابع بر مبنای اهمیت و اعتبار آنها اطلاعات موجود فیش نویسی و مطالب مورد چینش و پردازش علمی قرار گرفته و به شیوه توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.

۴-۱- پیشینه پژوهش: به عنوان سابقه تحقیق، می توان به پژوهش‌هایی همچون؛ مهدی، غروی (۱۳۵۴)، «مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان، فتح الله مجتبائی، (۱۳۵۵)، داستان‌های

بودائی در ادبیات فارسی. عباس مهرین، (۱۳۵۱)، همسایگان ایران در عصر ساسانیان و کتاب «نظری بر روابط ایران و هند پیش از اسلام»، محمد فشارکی، (۱۳۴۸)، اشاره داشت که با وجود سودمندی این مآخذ، در این پژوهش‌ها بیشتر به روابط سیاسی اشاره شده است، بنابراین دربارهٔ ارتباطات فرهنگی و انتقال دستاوردهای علمی دو سویهٔ ایرانیان و هندیان پژوهش مستقلی وجود ندارد.

نگاهی اجمالی به روابط ایران و هند تا دوران ساسانی: نخستین ارتباطی که بین ایرانیان و هندیان پس از جدا شدن اقوام آریایی از یکدیگر به ثبت رسیده است به زمان کوروش هخامنشی برمی‌گردد و این هنگامی است که سفرای نزد پادشاه ماد (کیاکسار) آمده و کوروش در این هنگام از سوی کیاکسار در جلسه حاضر شد و با سفرا به مذاکره پرداخت (گزنفون، ۱۳۸۳، ۶۴-۶۳). بنابراین نخستین حضور هندیان در ایران زمین را باید به طور رسمی در دوران واپسین شاه ماد (۵۵۳-۵۷۰ ق م) - که به اشتباه، به جای آستیاگ، کیاکسار خوانده شده - قلمداد کرد. اما به دلیل اینکه درباره نقش کوروش در دربار آستیاگ (آخرین پادشاه ماد) نمی‌توان به اسناد متقنی دست یافت این ارتباط را اکثر پژوهشگران دور از واقعیت تاریخی پنداشته‌اند. با این حال به دلیل اینکه امروزه بر اساس علم زبان‌شناسی و باستان‌شناسی مشخص گردیده که قلمرو مادها در شرق تا حد بسیاری پیش رفته بوده و حتی باختر/باکتریا جزو قلمرو و قدرت /مادها بوده است و این امر از طریق نام این ایالت (Bāxtriš / باختر) که واژه ای مادی است. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۵. به نقل از: Greshevitch 1958: 280) مشخص می‌شود و همچنین گفته شده که «پس از سلطه کوروش بر مادها، باختریان اطلاع یافتند که اژدهاک در مقام پدری کوروش قرار گرفته و آمی تیس دختر اژدهاک (آستیاگ) همسر کوروش گردیده است، لذا به درخواست خودشان تسلیم آمی تیس و کوروش شدند» (Ctesias, 2004; II. VIII: 108). بر این اساس و با توجه به اینکه تعدادی از سرزمین‌های شرق ایران همانند هیرکانیا، پارثوا، سکاها و باخترها، به طور داوطلبانه بعد از شکست آستیاک خود را تسلیم کورش نمودند» (Vogelsang, 1992: 213) می‌توان نتیجه گرفت که مادها با تسلط بر ممالک همجوار با هند با این کشور نیز ارتباط تنگاتنگی برقرار نموده‌اند. از اینرو و همچنین با توجه به اینکه واژه ی باختر که در سنگ نبشته ی بیستون به صورت Bāxtriš (صورت نهادی مفرد از اسم -Bāxtri) و به عنوان یکی از ایالت‌های شاهنشاهی معرفی می‌گردد واژه ای دخیل از زبان مادی است و صورت درست آن در زبان فارسی باستان می‌تواند Bāxc/sī باشد. (زرشناس، ۱۳۸۰، ۱۸۵. به نقل از: Greshevitch 1958, 280) و نیز با توجه به گزارش گزنفون می‌توان بدین ارتباط بین مادها و هندیان مَهر تایید زد. از طرفی از منابع موجود این گونه پیداست که؛ درحالی‌که هندیان خود

دوست داشتند که به سرزمین خود «بهارات» بگویند، نام هند در سانسکریت -Sindu ذکر شده اما در زبان اوستایی و پارسی باستان به دلیل تفاوت گویش -Hindu عنوان و تلفظ می‌گردد. بدین سان نام این همسایه شرقی ایران، از سوی ایرانیان «هند» خوانده شد. در واقع ایرانیان در برخی مواقع به جای سین (S) در ابتدای واژه از ه (H) استفاده می‌کردند، همچون دو واژه هپتا و هوم، که در هند؛ سپتا و سوم تلفظ می‌گردد. بدین سبب ایرانیان وقتی به سپتاسند (هفت رودخانه حوزه رود سند) رسیدند آن را هپتاهند خواندند. در اوستا نیز چهار بار نام این سرزمین آمده است (در مهریشت، بند ۳۲، سروش یشت، بند ۱۰۴، تیریشت، بند ۳۲، وندیداد، بند ۱-۱۹). در کتیبه های هخامنشی بارها از این سرزمین به عنوان ساتراپی ایرانی (Kent, 1953, 214) و در متون پهلوی نیز با عنوان Hindugan/Hindug از هند و هندی ها یاد می‌شود. (آسانا، ۱۳۷۱، ۲۳۸، BundahiŠn, 2005, 344) که تلفظ ایرانی Sindhun ودایی است. بنابراین باید گفت این ایرانیان بودند که نام (هند) را برای سرزمین همسایه تأیید کردند. (غروی، ۱۳۵۴، ص ۱۱۸-۱۱۷) و با توجه به اینکه نخستین بار در کتیبه بیستون و در اوایل شهریاری هخامنشیان (۵۲۰ ق م) نام هند را در زمره ساتراپ های هخامنشی ملاحظه می‌کنیم می‌توان نام (هند) را اطلاق شده بدین سرزمین از سوی مادها دانست که هخامنشیان به عنوان وارث مادها از این نامگذاری تبعیت نموده اند. در عصر هخامنشی سفر جنگی داریوش هخامنشی به هند نیز چنان برای هندیان مهم و خطیر بود که این واقعه یکی از دو مبدأ تاریخ هند شد (داندامایف، ۱۹۲: ۱۳۸۱-۱۹۱. پیرنیا، ۱۳۷۸: ۸۹) و از آن پس نام هند نه تنها در کتیبه داریوش اول، در تخت جمشید و نقش رستم (داندامایف، ۱۳۸۱، ۰. ۱۹۷. Kent, 1953. 136) نیز ذکر شد و خراج فراوانی به عنوان یکی از ساتراپی های ایران به دربار هخامنشی از این سرزمین (هند) روانه شد (هردوت، ۱۳۸۶، ۲۲۴). در لشکرکشی های شاهان هخامنشی نیز هندیان در سپاه ایران خدمات بسزایی کردند. (هردوت، ۱۳۸۶، ۳۷۶). تاثیر هخامنشیان بر سلسله هایی که در اواخر دوران هخامنشی و پس از آن در هند شکل گرفت به گونه ای بود که حتی بر ساخت بناهای سلطنتی و بر رسم الخط هندیان تأثیر بسزایی گذاشت و پایتخت چاندرآگوپتا (قرن چهارم پیش از میلاد) و آشوکا (اواسط قرن سوم قبل از میلاد) در شهر پاتلی پوترا (Paaliputra) آثار مهمی از هنر و معماری هخامنشی را در خود گنجانند و شاهان هند (به عنوان مثال آشوکا) حتی در کتیبه نویسی، شاهان هخامنشی را الگوی خود قرار دادند. (فشارکی، ۱۳۴۸، ۱۱۷-۱۱۵). گروهی از شرق شناسان معتقدند که حتی پیش از این دوران، ایرانیان در تصنیف ریگ ودا که قدیمی ترین اثر مکتوب آریایی هاست سهمی بسزا داشته‌اند و نخستین گروه از سه گروهی بودند که در این زمینه همکاری کردند (غروی، ۱۳۵۴، ۱۰۳). در دوران اشکانی نیز

پارتیان همچنان ارتباط خود را با هند حفظ کردند و صنعت گران و هنرمندان ایران، دربار هند را همواره پذیرای علوم و فنون خود می‌دانستند (فشارکی، ۱۳۴۸ص ۱۱۵). همچنین اعتکاف لهراسب در معبد بودایی نوبهار، که رنگ و رویی اشکانی دارد، ممکن است اشاره ای باشد به گرایش های بودایی در بین اشکانیان در نواحی شرقی ایران و جالب است بدانیم که در عصر اشکانی برخی از شاهزادگان این سلسله در زمره راهبان و دعوتگران بودایی تا چین رفته و در آنجا به نشر آیین بودا و ترجمه کتب مقدس بودایی به زبان چینی اشتغال داشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۲، ۳۸۹).

روابط و تعاملات ایران و هند در عصر ساسانی

هم زمان با پادشاهان ساسانی، سلسله گویپتاها (Gvptas-) در شمال و مرکز هندوستان و بعد از آنها «چالوکیه‌ها» (Chalukyas؛ در قسمت جنوبی هند حکومت می‌کردند. در واقع در زمانی که کشور ایران به فرمان شهریاران ساسانی بود، هند نیز شاهان برجسته و توانایی داشت (Smith, 1961, p164). دوره گویپتاها در تاریخ هند به عنوان دوره کلاسیک شناخته می‌شود که از پادشاهان بزرگ آن می‌توان از «چاندرگوپتای اول» نام برد. این شاهان به تقلید از شاهان ایرانی لقب «مهاراج ادیرج» (Maharaj adhiraj) یا شاهنشاه را بر خود نهادند (Majumdar, 1958, 144). به گفته سراینده شاهنامه، مبتنی بر روایت کارنامک اردشیر بابکان (رساله‌ای پهلوی از دوران ساسانی)، بنیانگذار سلسله ساسانیان از اسلاف یکی از فرزندان داریوش سوم (دارا) به نام ساسان بود که در مقابل هجوم اسکندر به شمال غربی هندوستان گریخته و در آنجا اقامت گزید و پس از مدتی یکی از نوادگان او که ساسان نام داشت به ایران بازگشت و به خدمت حاکم استخر درآمد و طی وصلتی که انجام شد، اردشیر دیده به جهان گشود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۹. کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۴۲: ۱۱). بر اساس این روایت اردشیر بابکان فرزند یک فرد هندی ایرانی‌الاصل است. قلمرو ساسانیان در شرق شامل قسمت مهمی از هند و پنجاب تا دهلی و تا نزدیکی بمبئی و سکستان و بلوچستان و کابل و قسمت اعظم کوشان تا شهر بیشاپور بود (سامی، ۱۳۴۲: ۲۵۱-۲۴۶). حکومت ساسانیان تا جنوب سند که حدود شاهنشاهی گویپتا بود، می‌رسید (شوشتری، ۱۳۴۱، ۳۱۴). نیز آمده است که در قرن سوم میلادی ساسانیان تا قلب هندوستان پیش رانده و حتی مالوه در هندوستان مرکزی را که بعدها یکی از مراکز قدرت گویپتاها شد، اشغال کردند (گوئتز، ۱۳۳۶: ۱۴۴). پس از اردشیر نیز شاپور اول و پس از وی بهرام دوم تا شمال و غرب هند پیش رفتند (مهرین، ۲۳۶: ۱۳۵۱-۲۳۵). البته این هم‌مرزی و نفوذ ایرانیان به سرزمین هند تنها در حوزه سیاسی و قشون‌کشی‌های نظامی نبود بلکه در زمینه‌های علمی و فرهنگی و مراودات غیرسیاسی نیز هندیان و ایرانیان آمد و شدهایی با یکدیگر داشتند و تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر هم

می‌گذارند. به طوری که در سکه‌های یافته شده در پنجاب صورت آتشکده را می‌توان مشاهده کرد و شباهت آنها را با سکه‌های اردشیر اول کاملاً استنباط کرد. این در حالی است که نوشته روی این سکه‌ها نیز به پهلوی است و قدیمی‌ترین سکه‌های گوپتایی نیز شباهت نزدیکی به سکه‌های ساسانی دارد. (شهریار نقوی، ۲۵۳۵: ۱۹۳). از نکات قابل ملاحظه دیگر سفر مانی پیامبر ایرانی (۲۱۶-۲۷۳ م.) به هند است که پس از بی‌مهری دربار ساسانی صورت گرفت. استقرار مانی در این خطه پیروان هندی را برای وی به ارمغان آورد (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۴۲۶). همچنین مانی از این طریق با آیین بودایی و دیگر اعتقادات موجود در هند آشنا شد و در جهت همه‌گیر کردن دین خود از این آیین و اعتقادات اقتباس کرد و بودا را نیز جزو پیامبران راستین پیش از خود، و دین خود را دنباله‌رو و تکمیل‌کننده آیین بودای هندیان قلمداد کرد (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۵۱) و تناسخ را به مذهب خود افزود. (بیرونی، ۱۳۶۱: ۳۸) این پیامبر ایرانی در یک متن قبلی می‌آورد که «در اواخر سلطنت اردشیر به طرف هندوستان روانه شدم و به آنها امید زندگی را آموختم و در آنجا گروهی متتخی را برگزیدم». (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۴۲). تأثیر مانی بر مردم هندوستان بسیارست «بیشتر اتراک شرقی و اهل چین و تبت و برخی از اهل هند بر کیش مانی هستند» (بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۱۰). رساله‌ای منسوب به مانی با نام «هندالعظیمه» با کتاب حماسی بزرگ هندیان موسوم به «مهابهارات» یعنی هند بزرگ، همنام است. (بهار، ۱۳۷۷: ۱۰۵). در واقع برگزیدگان مانوی چون گروهی از فرق بودایی هند شدند که باید تأهل اختیار نکنند، گوشت نخورند و گرد دروغ و نادرستی نگردند (Tara Chand, 1964, 120) این آداب با تأثیر مستقیم بر روی مانویان و غیرمستقیم بر اعتقادات آیین‌های دیگر موجود در ایران- وارد شد. به‌عنوان مثال در مزامیر مانوی، توصیف چگونگی تهیه تالار، تخت، تاج گل، نیمتاج و خلعت برای روح فرد پرهیزگار، پس از مرگش - که همان مفهوم «مبعث آخرت» آریایی است- آمده و این درحالی است که عین این مفاهیم در اوپانیشادهای هندی به ویژه در «کوشتیکی اوپانیشاد» نیز دیده می‌شود (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۸۷). به این ترتیب برخی از این پرستندگان اهوره‌ها (ایرانیان) و اسوره‌ها (هندیان) و تقدس دارندگان اوستا و ودا، یکبار دیگر در آیینی که مانی مدعی آن بود و آن را از مشرق تا چین گسترش داد، هم‌عقیده و همراه شدند و زیر پرچم یک آیین خاص (مانویت) درآمدند و گذشته از جنبه دینی در زمینه فرهنگ و حتی علم (مانویان در پزشکی تبحر داشتند) نیز از برکات این آیین جدید برخوردار شدند. گفتنی است که فرهنگ ایرانی و هندی نه تنها از طریق مانی و مانویان بین ایران و هند، انتشار یافت، بلکه انتقال دین مسیحی نیز تا حدودی فرهنگ و حتی علوم و فنون ایرانی را به هند برد و در برقراری ارتباط و نزدیک‌تر شدن هندیان و ایرانیان

در حوزه‌های علمی و فرهنگی نقش بسزایی ایفا کرد. چون در زمان ساسانیان مسیحیت از راه ایران به هندوستان رفت و مسیحیان ایرانی کیش مسیحی را در «مالابار و ترانکور» انتشار دادند. در حوالی شهر بزرگ مدرس در جنوب هند کلیساهایی وجود دارد که به وسیلهٔ سریانی‌ها در قرن چهارم میلادی تأسیس شده و در آنها بر گرد صلیب‌ها کتیبه‌هایی به زبان پهلوی دیده می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۶، ۱۰۰-۹۹. حکمت، ۱۳۳۷: ۹). در این بین اسقف اعظم «ریو اردشیر» نه تنها مسئولیت ادارهٔ مسیحیان ایران را بر عهده داشت، بلکه بر کلیسای هندوستان نیز نظارت می‌کرد و همچنین در جزیرهٔ سیلان، کلیسایی بوده متعلق به ایرانیان مسیحی (Cosmas, 1909p; 370). در مقابل نفوذ فرهنگ ایران بر هندوستان، از زمان سلطنت آشوکا مذهب بودایی در آسیای مرکزی رسوخ کرد که در استان‌های شرقی امپراتوری ساسانی بر مذهب رسمی زردشتی و هنر ایرانی برتری یافته بود و بسیاری از طرح‌های جدید هنری دوره ساسانی مثلاً اژدهای طاوس شکل، خروس و گل‌های مارپیچ از اصل خالص هندیست. (گوئنز، ۱۳۳۶، ۱۵۴). ارتباط نزدیک ایرانیان و هندیان در اوایل دوران ساسانی و آمد و شد سفرا به دربار یکدیگر، در کتیبه‌ای که توسط نرسی در یکی از دیواره‌های قصر شیرین حک شده، دیده می‌شود و نشان می‌دهد که این سفرای «شتربهای (Šatrab/ساتراپی) سکایی کاتیاور» (در جنوب خاوری ایران) نیز در صحنهٔ تاجگذاری نرسی (۲۹۳ م.) حضور داشته‌اند. (Dutt 1970, p; 93) همچنین در همین دوران کالداس، نمایش نامه نویس و شاعر بزرگ هندی، در یکی از نمایشنامه‌های خود اشاره می‌کند که حکومت پارسیک یعنی ایران، تا جنوب سند که حدود شاهنشاهی گوپتا بود، می‌رسید. (شوشتری، ۱۳۴۲، ۳۱۴). چاندرراگوپتای دوم (۴۴۷-۴۱۵ م.) که معاصر با اردشیر دوم، شاپور سوم، بهرام چهارم ساسانی بود، طی مناسباتی، سفرایی به دربار ساسانی فرستاد و می‌خواست مانند شاهان ساسانی به عظمت و شوکت برسد و شهرت یابد (مهرین، ۱۳۵۱، ص ۲۳۷).

تعاملات و تبادلات علمی، فرهنگی ایران و هند (۲۲۴ م - ۶۲۱ م)

دستاوردهای هنری هندیان برای ساسانیان، در موزائیک‌سازی و نیز در موسیقی بارزاست و هنرموزائیک‌سازی در بیشاپور اقتباس و تقلیدی از نمونه‌های پیکر‌سازی هنر گوپتاست (گیرشمن، ۱۳۵۰، ۳۱۸) اما موسیقی هندی، طبق گفتهٔ برخی از مورخان، توسط گروهی از «لوریان» (کولیان هند) که به آواز خواندن و نواختن آلات موسیقی مشهور بودند، به ایران وارد شد. طبق روایات، بهرام پنجم به دلیل کمبود رامشگران و خنیاگران در ایران اقدام به ارسال نامه‌ای برای «شنگلت» پادشاه هند کرد و از این طریق چهار هزار تن از خنیاگران را به ایران فرا خواند. (ثعالی، ۱۳۶۸، ۳۶۴. حمزه اصفهانی، ۱۳۷۶، ۵۲). احتمالاً نام این افراد (لوری یا لولی) از نام اولین شهر سند یعنی «رور» که به ایران

نزدیک تر بوده، گرفته شده، زیرا ابن خردادبه نیز در ذکر شهرهای منطقه سند شهری به نام «رور» را نام می‌برد (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ۴۲). این رامشگران هندی بعدها از طریق ایران به کشورهای دیگر جهان رفتند و ترکیبی از موسیقی هندی و موسیقی ایرانی را با خود به دیگر سرزمین‌ها انتقال دادند. به طوری که موسیقی ایرانی در دوران ساسانیان ترکیبی از موسیقی یونانی (که در زمان مقدونیان و سلوکیان به ایران آمده بود) و موسیقی هندی و ایرانی شد. (نفیسی، ۱۳۴۴، ص، ۱۶۱). در طی این آمد و شدها بود که برخی دستاوردهای غذایی و خوراکی هندیان و ایرانیان به سرزمین طرفین وارد گردید. به طور نمونه در متون پهلوی و به هنگام پرداختن به خوارکی های مطلوب به محصولات هندی چون « نارگیل که با شکر خورند» و به پارسی «جوز هندی» خوانند « برمی خوریم. (آسانا، ۱۳۷۱، ۷۳-۷۴) با وجود جاده ابریشم و راه های مواصلاتی دیگر، امر آمد و شد و مبادلات علمی، فرهنگی و تجاری تسهیل می شد. در این بین صدور کالاها از چین و هند به غرب سود زیادی را نصیب ساسانیان می نمود و همچنین کالاهایی مانند ابریشم خام، محصولات ابریشمی و جواهرات و محصولات طبی و گیاهان دارویی همچون: ادویه، مواد معطره، پوست، مرمکی، کندر هندی، گل میخک، دارچین، فلوس، مرهم هندی، فلفل، آرسنیک به ایران و از این سرزمین به روم منتقل می گردید. (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۲۴۱. Christian, 2000: 3. نبی پور، ۱۳۸۶، ۳۱) اما رابطه ایران و هند در زمینه فرهنگی و به ویژه علمی در زمان انوشیروان به اوج خود رسید، زیرا در اواخر عهد ساسانی، ایران هم مرز هندوستان بوده است و طی لشکرکشی هایی، شاهان ساسانی به برخی از نواحی هند رفته، آن مناطق را در اختیار گرفتند. به طور نمونه طبق نوشته های مورخان اسلامی بهرام گور به طور ناشناس به هند رفت و طی خدماتی، شهرهای سند و زمین مکران و هر پادشاهی که نزدیک به زمین عجم بود را از آن خود کرد. (بلعمی، ۱۳۲۱: ۹۴۷) حتی حاکمان آن دیار از سکه های بهرام در بلخ تا دوره اسلامی تقلید می کردند. همچنین به نوشته بلعمی و دیگر مورخان، انوشیروان نیز به جنگ پادشاه هند رفت و در این لشکرکشی، پادشاه هند از در اطاعت درآمد و نواحی مجاور عمان که در زمان بهرام گور به ایران داده شده بود، بدون جنگ دوباره به ایران مسترد شد (بلعمی، ۱۳۲۱: ۱۰۴۱). در این سفر که باید آن را سفری غیر نظامی به حساب آورد، شاه هند به «برادرش انوشیروان» هزار من عود هندی، یک جام یاقوت سرخ، باده و کنیز و... داد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۱). بنابراین در دوره انوشیروان که روابط ایران و هند به اوج گسترش خود رسیده بود، حدود کشور نیز تا سرندیب یا جزیره سیلان رسید (هادی، ۱۳۷۱، ۱۴۱) و کشتی های ایرانی پیوسته به بنادر هندوستان رفت و آمد می کردند و جزیره سیلان متعلق به ایران بوده است (Tenet, 1860; 580). صرف نظر از روابط سیاسی

بین ایران و هند که از آن روابط در دوره انوشیروان و به ویژه دوره سلطنت خسرو پرویز، از طریق منابع مطلع هستیم (Zimmer, 1955, 356) در زمینه علمی روابط ایران و هند دارای دستاوردهایی برای طرفین بوده که آثار برخی از آنها هنوز نیز مشهود است. در توضیح این مطلب اشاره‌ای به شطرنج، از جمله بازی‌های فکری که از هند وارد ایران شده و هنوز جایگاه خاصی را در تمام دنیا داراست، لازم می‌نماید. طی گزارش مورخان، اختراع شطرنج به هندیان منسوب است که در دوران انوشیروان به ایران وارد شد. این اختراع احتمالاً برای آموختن خرد دانشمندان ایرانی و همچنین به منظور کسب فایده و سود (دریافت باج و خراج از انوشیروان و شاید پرداخت نکردن باج به ایران ساسانی، در صورت حل نشدن معمای چگونگی بازی شطرنج) وارد ایران شد (شهریار نقوی، ۲۵۳۵، ۱۸۰). ممتحن، ۱۳۵۴، ۱۵۴). در همین دوران رساله‌ای تحت عنوان «شطرنج نامگ» به زبان پهلوی تألیف شد و در آن حکایت آمدن شطرنج به ایران و دیگر حکایات مربوط به آن نگاشته گردید. (آسانا، ۱۳۷۱، ۱۲۳). اگرچه این بازی فکری (شطرنج) را که سراینده شاهنامه نیز درباره آن ابیاتی سروده و اختراعی از جانب مادر «تلهند»، پادشاه هند معرفی می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۷)، برخی محققان به ایرانیان منتسب ساخته و حکایات مربوط به آن را افسانه‌آمیز قلمداد کرده‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶، ۲۹۱-۲۹۲)، با وجود این اگر این اختراع را به هندیان منسوب داریم، در مقابل آن بازی فکری دیگری با نام «نرد» که نشانگر گیتی بر اساس جهان‌بینی زردشتی است، (مسعودی، ج ۱، ۷۳. کاویانی پویا، ۱۳۸۹، ۱۲۷) اختراعی است که ایرانیان به متفکران هندی ارائه دادند این اختراع به وزیر انوشیروان «بزرگمهر» منسوب است که همراه هدایای دیگری به هندوستان روانه شد و البته هندوان قادر به کشف رمز آن نشدند و بزرگمهر با هدایای گرانبها به ایران بازگشت (آسانا، ۱۳۷۱، ۱۵۱-۱۵۲). تفضلی، ۱۳۷۶، ۲۹۱-۲۹۲).

علوم پزشکی، ادبی و ارتباط ساسانیان و هندیان

در واقع از دوران نخستین شاهنشاهان ساسانی که تکاپویی در زمینه گسترش علم و فرهنگ به وجود آمد، ایرانیان از همسایگان آریایی شرقی خود غافل نمانده و از علوم آنان بهره‌مند شدند. بدین گونه در اقدامی که اردشیر بابکان و شاپور اول برای گرد آوردن و ترجمه کتب به زبان پهلوی از زبان‌های دیگر انجام دادند، کتب هندی نیز به زبان پهلوی و دیگر زبان‌های موجود در ایران ترجمه شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۳۷) کتاب «پنجه تنترا» یا کلیله و دمنه را برزویه طبیب به فرمان انوشیروان از هندی به پهلوی ترجمه کرد که حاوی حکایاتی درباره حیوانات و مسائلی عقیدتی چون تناسخ و پند و نصایح گات‌ها است (تاراجند، ۱۳۵۲، ۱۵۲) اما این رساله را نمی‌توان به قطعیت کتابی هندی

معرفی کرد، زیرا به عقیده برخی، پادشاهان اشکانی آن‌ها را گرد آورده و سپس هندیان آنها را به خود نسبت داده‌اند و برخی دیگر، ایرانیان و از جمله بزرگمهر را در تألیف و تکمیل این کتاب دخیل می‌دانند (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۵۴۱) اما همانطور که گفته شد، محتویات این کتاب (فارغ از هرگونه انتساب به نگارنده اولیه آن) دارای افکار و اندیشه‌های هندی و ایرانی است، به گونه‌ای که جدا ساختن آنها از یکدیگر و انتساب آن به یکی از سرزمین‌های هند یا ایران کاری دشوار است. کتاب «بلوهر و بوداسف» که در عصر ساسانی از سنسکریت به پهلوی و سپس به زبان‌های دیگر دنیا (سریانی، عربی؛ فارسی، یونانی و لاتین) ترجمه شد، از دیگر کتبی است که توسط ایرانیان از هند به ایران وارد و ترجمه شد (عابدی، ۱۳۴۸، ۸۶). در واقع در زمان خسرو اول تمدن و فرهنگ هند در ایران نفوذ بسیاری یافت و کتب علمی و ادبی قابل ملاحظه‌ای از طریق هندیان در دسترس دانشمندان و جامعه عصر ساسانی قرار گرفت که از جمله مهم‌ترین این کتب، «هزارویک شب یا الف لیله و لیله» است. عده‌ای این کتاب را که حاوی افسانه‌هایی از زبان همسر شاه برای وی است، ساخته و پرداخته ایرانیان دانسته‌اند، از جمله این مورخان مسعودی است که این افسانه‌ها را «هزارخرافه» خوانده و می‌آورد که خرافه را به فارسی افسانه گویند و ساخته و پرداخته برخی افراد برای تقرب به شاهان است (مسعودی، ۱۳۷۴، ۶۱۰). ابن ندیم نیز این کتاب را به ایرانی‌ها منسوب می‌کند: «فرس نخستین کسانی بودند که برخی از افسانه‌ها را از زبان جانوران گفتند، از آن پس پادشاهان اشکانی که سومین طبقه از پادشاهان فرس هستند در این کار غرقه شدند سپس این امر در دوران پادشاهان ساسانی افزایش یافت» (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۵۴۰-۵۳۹). البته گروهی نیز این کتاب را هندی و دارای ریشه‌های هندی می‌دانند و از طریق تطبیق با کتب مهمی چون «مهابهارات» و «رامایانا» و مقایسه چگونگی روایات در کتاب هزارویک شب با دیگر حکایات هندی و سبک نوشتاری کتاب، سعی در هندی معرفی کردن این کتاب دارند. (ستاری، ۱۳۴۸، ۴۸). صرف نظر از انتساب این کتاب به هندیان یا ایرانیان، با مطالعه این اثر به خوبی محتویات هندی-ایرانی و اندیشه و عقاید مردم این دو سرزمین را می‌توان دریافت و این نکته نشان می‌دهد که تبادلات علمی و فرهنگی بین ایرانیان باستان و هندیان کهن که به عهد پیش از تاریخ می‌رسد، همچنان تا دوره‌های پس از میلاد تداوم یافته و نفوذ علمی و فرهنگی و ادبی این دو سرزمین بر یکدیگر نه یک‌سویه، بلکه دوجانبه و متقابلاً بین دو فرهنگ برقرار بوده است. علاوه بر کتب علمی و ادبی مذکور، از دیگر داستان‌های مشهوری که ظاهراً از هند و از منابع بودایی به ایران وارد شده، افسانه گاو نادانی است که غافل از عاقبت کار خویش در چمنزار مشغول چراست و سرانجام برای قربانی شدن هر روز فربه می‌شود.

این داستان که در مجموعه داستان‌های جاتا‌کای هندی (Jataka) تألیف شده به دست علمای بودایی در قرن سوم پیش از میلاد) آمده، در ایران نیز شناخته شده است. (مجتبائی، ۱۳۵۵، ۵۸۵-۶۸۶). تبادلات و تعاملات فرهنگی و علمی بین هندیان و ایرانیان به تألیف آثار ادبی و رد و بدل برخی اختراعات فکری مانند شطرنج و تخته‌نرد خاتمه نیافت بلکه این دو ملت در علم پزشکی نیز به یکدیگر و همچنین به دنیای معاصر و پس از خود خدمات شایانی ارائه کردند. پیش از تأسیس و شکوفایی دانشگاه جندی‌شاپور، علم طب و اقسام معالجات هندی و یونانی به همراه علم پزشکی ایرانیان در ایران وجود داشت، اما در عصر ساسانی این تبادلات علمی بسیار افزون تر گردید. به گونه‌ای که از همان ابتدا و از بین شهریاران نخستین ساسانی، شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) «... طبیب از هند بیاورد و در کرخ شوش مقر داد و چون او بمرد، مردم شوش وارث طب او شدند، به همین سبب اهل آن ناحیه از همه عجمان از رموز طب واقف ترند» (طبری، ۱۳۵۲، ۶۰۵. مسکویه، ۱۳۶۹، ۱۳۹) اما حضور گسترده هندیان برای تعلیم و تعلم علم پزشکی در ایران به دوران خسرو انوشیروان و شکوفایی دانشگاه جندی‌شاپور برمی‌گردد. به گفته‌ی ثعالبی انوشیروان، پزشکان رومی، هندی و ایرانی داشته و شک نیست که برخی از آنان همان دانش‌آموختگان هندی و سریانی و یونانی شهر جندی‌شاپور بوده‌اند. (ممتحن، ۱۳۵۰، ۳۷-۳۵). در بین پزشکان ایرانی برزویه طبیب قرار دارد که پزشک معروف خسرو اول بوده است. به گزارش ثعالبی، این شهریار دانشمند که «یک صد و بیست پزشک رومی و هندی و پارسی در دربار داشت، برزویه طبیب را که گران‌مایه‌ترین پزشکان پارس بود برای دستیابی به متون هندی و بودایی (که آمیختگی با فرهنگ چینی داشتند) به هند رهسپار نمود. (ثعالبی؛ ۱۳۶۸، ۲۰۳) بر این اساس برزویه ظاهراً بنا به دستور انوشیروان برای انتقال برخی از علوم به هند رفته و و سال‌ها با پزشکان زبردست و شاگردان خود در کوه‌ها و جلگه‌ها به پژوهش مشغول شد و در بازگشت عده‌ای از طبیبان هندی را با برخی از آثار طبی هند به ایران آورد. (فرانسوا دوبلوا، ۱۳۸۲، ۱۰۰-۹۹. الگود، ۱۳۵۲، ۷۳) و برخی از این آثار طبی هندی به ایرانی ترجمه و در دانشگاه جندی‌شاپور توسط پزشکان و دانش‌پژوهان مطالعه شد. در واقع پزشکان هندی از دیگر پزشکان غیرایرانی بودند که در سرزمین ایران و به ویژه در دانشگاه جندی‌شاپور به آموزش و تدریس می‌پرداختند. آنها از سویی به فراگیری پزشکی ایرانیان پرداخته و از طرفی دیگر آموزه‌های پزشکی خود را به پزشکان ایرانی منتقل می‌ساختند. چند کتاب از آثار طبی هند به پهلوی ترجمه شد که بعدها به زبان عربی درآمد. در واقع استادان این دانشگاه و مرکز درمانی را، مرکب از سه دسته دانسته‌اند: مسیحیان سریانی که ساکن و تبعه ایران بودند و اکثریت را شامل می‌شدند،

ایرانیانی که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند، و علمای هندی ساکن ایران. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۲۱). از پزشکان هندی جندی شاپور، «کنگه» یا «منگه» را می‌توان نام برد. وی کتاب‌هایی از زبان هندی به پهلوی برگردانده بود که بعدها به عربی ترجمه شد. از این بین کتاب «السموم» (تألیف شانان، طبیب قدیمی هندی) از کتبی است که توسط کنگه از زبان هندی به پهلوی برگردانده شد و به دلیل اهمیتش از جمله کتاب‌های کلاسیک مکتب جندی شاپور شد (بیرونی، ۱۳۸۲، ۷۱. سزگین، ۱۳۸۰، ۲۷۰). باری از همان آغاز دوران ساسانی اکثر مورخان به حضور پزشکان هندی و طب هندی در ایران و در مراکز آموزشی - درمانی ایرانیان اذعان دارند (Taylor, 1968: 71. Abbott, 2010: 8-9). بنابراین پزشکان هندی به همراه دیگر پزشکان حاذق ایرانی به مبادله علمی فن پزشکی خود با سایر ملل پرداخته، نه تنها خود بهره‌ای از علم پزشکی حاضر در ایران بردند، بلکه از طریق همکاری با ایرانیان و یونانیان باعث شدند، علم پزشکی ایرانیان (جندی شاپوریان) بر یونانیان و هندوان برتری یابد، زیرا ایرانیان «فضایل هر فرقه را می‌گرفتند و به آنچه قبلاً آموخته بودند، چیزی می‌افزودند» (قفطی، ۱۳۲۶، ۹۳). همچنین هندیان با کمک و وساطت ایرانیان با منابع فرهنگی یونانیان در رشته پزشکی، نجوم، هندسه و منطق آشنا شدند (شهریار نقوی، ۲۵۳۵، ۱۸۱). هندی‌ها در زمان ساسانیان به اندازه‌ای به ایران رفت و آمد داشتند که نیاز به ساختن معابدی در این سرزمین را برای خود ضروری دیدند. طبق گزارش مسافر چینی «هیانگ تسانگ» (در قرن هفتم) در ایران ساسانی صومعه‌های آیین بودا و مذاهب دیگر هندوستان وجود داشته و به قول همین مسافر نمایندگان آن مذاهب نیز در آن صومعه‌ها بوده‌اند. (شهریار نقوی، ۲۵۳۵، ۱۷۸) بنابراین آمد و شد سفراء، دانشمندان و مردم دو سرزمین به کشورهای یکدیگر و تبادل فرهنگ‌ها و علوم باعث شد که بسیاری از آئین‌های کشورداری و مراسم دربار و سنن دیگر شهریاران ایران، مقبول شاهان هندی واقع شود. البته این سنت پیش از دوران ساسانی نیز وجود داشت و سلسله‌های هندی از قبیل موریان (همزمان با اشکانیان) از فرهنگ و علوم ایرانیان دوران هخامنشی و اشکانی استفاده کرده‌اند و پس از آنها «گوپتاها» (۳۲۰ تا ۵۵۰ م) نیز دربار ساسانیان را الگوی خود قرار دادند و در تقلید از شاهان ساسانی، به خود لقب (هماراج ادیراج = شاهنشاه) دادند و حتی مانند ساسانیان که در صد احیای عظمت شاهنشاهی هخامنشیان بودند، گوپتاها نیز کوشش کردند تا شکوه موریایی‌ها را احیا سازند. دو سلسله ساسانی و گوپتاها، مروج علم و مشوق دانشمندان بودند و در این راه رقابتی چشمگیر داشتند. گوپتاها همچنین مانند ساسانیان که به منظور ایجاد یکپارچگی ملت خود در صد ترویج دین زردشتی برآمدند و اوراق پراکنده اوستا را جمع کردند، آنان نیز از دین هندو (برهمایی) حمایت و

کتاب ودا را جمع آوری و مرتب کردند. (Smith, 1961, 177). در پیروی از دربار شاهان ساسانی و آداب و فرهنگ ایرانیان، هندیها نیز جشن های بزرگی همچون جشنهای آب ریزان، جشن مهرگان و جشن آبان و نوروز را گرامی داشته و برگزار می نمودند. به گونه ای که حتی تا دوره ی پس از اسلام (۹۹۲ هجری) این جشنهای پارسیان در هند رواج داشت. (شهریار نقوی، ۲۵۳۵، ۱۹۲-۱۹۱) در ضرب سکه نیز شاهان هندی چشم به ایرانیان داشتند، به طوری که سکه های هندی از قرن هفتم تا دوازدهم میلادی همه از حیث وزن و عیار و نقش و نگار از روی مسکوکات پادشاهان ساسانی اقتباس شده بود (شهریار نقوی، ۲۵۳۵، ۱۹۲-۱۹۱).

نتیجه

تبادلات علمی و فرهنگی بین ایرانیان و هندیان، همواره دوسویه بوده و اگرچه ایرانیان باستان به عنوان کشوری صاحب قدرت در تاریخ آن دوره درخشیدند و الگوی کشورهای همجوار و دور، از حیث سیاسی و علمی و فرهنگی شدند اما هندوستان به عنوان کشوری که دارای پیشینه مشترک و آداب و رسوم همانندی با ایرانیان بود، در مبادلات علمی و فرهنگی سهم بسزایی در رونق بیشتر فرهنگ و علوم ایرانیان داشت و هیچگاه ایرانیان آنها را همپایه و همردیف یونانیان و رومیان قرار ندادند و آنها را در مراکز علمی، درمانی خود (جندی شاپور) پذیرفته با آنها همکاری می کردند، بنابراین روابط و تعاملات علمی ایرانیان و هندیان رابطه ای دوسویه و دوجانبه بوده است و اگر چه یکی از این ملل در زمینه ای پیشرو بود، دیگری در اموراتی دیگر خبره می نمود. بدین سبب همواره این دو کشور برای کسب علوم و فنون یکدیگر راه را بر دیگری باز می گذارد و تسهیلات آمد و شد باعث گردید تا ایرانیان در دوران ساسانی از پزشکی هندیان در کشور خود استفاده کنند و هندیان نیز برای تعلیم آموزه های پزشکی ایرانیان جندی شاپور را برای خود دانشگاهی مطلوب ببابند و همچنین ادبیات و علوم ایرانیان و هندیان، آمیزه ای از فرهنگ و اندیشه دو ملت را در خود بگنجانند، به طوری که در انتساب رساله ای به یکی از ملل هند یا ایران، دانشمندان دچار مشکل و گاه اشتباه می شدند. حتی ایرانیان پس از برافتادن ساسانیان و با هجوم اعراب، هندوستان را سرزمین شایسته ای برای خود دیده و برخی از ایرانیان که درصدد حفظ مذهب و فرهنگ کهن خود بودند بدان سرزمین کوچیدند و آنهایی که در ایران باقی ماندند، همچنان رابطه خود را با مردم هند حفظ کردند و در مبادلات علمی و فرهنگی از یکدیگر غافل نماندند.

منابع

- ۱- آسانا، جاماسب جی، **متون پهلوی**، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
- ۲- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، **المسالک و الممالک**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نشر نو، ۱۳۷۰.
- ۳- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۴- ابوریحان بیرونی، محمد، **الصيدنه فی الطب**، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و فارسی، ۱۳۸۲.
- ۵- -----، **آثار الباقیه**، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- ۶- -----، تحقیق مالهند، ج ۱، ترجمه منوچهر صدوقی، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۱.
- ۷- لگود، سیریل، **تاریخ پزشکی ایران**، ترجمه محسن جاویدان، تهران: چاپ اقبال، ۱۳۵۲.
- ۸- اوستا، گزارش و ترجمه جلیل دوستخواه، ج ۱ و ۲، تهران: مروارید، ۱۳۸۷.
- ۹- اولیری، دلیمی، **انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی**، ترجمه احمد آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۱.
- ۱۱- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، باهتمام کیومرث کیوان، تهران: انتشارات مجید، ۱۳۷۷.
- ۱۲- پیرنیا، حسن، ایران قدیم تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
- ۱۳- تاراچند، هجرت افسانه و داستانهای هندی، آیین خند، سال دهم، شماره سوم، ۱۳۵۲.
- ۱۴- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- ۱۵- ثعالبی، ابو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل، **غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم**، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
- ۱۶- ثعالبی، ابو منصور، **غرر الاخبار الملوک الفرس و سیرهم**، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره، ۱۳۶۸.
- ۱۷- حکمت، علی اصغر، نقش پارسی بر احجار هند، کلکته و ایران سوسائیتی، ۱۳۳۷.
- ۱۸- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۱۹- داندامایف، محمد آ، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه خشایار بهاری، تهران: کارنگ، ۱۳۸۱.
- ۲۰- زرشناس، زهره، جستارهایی در زبانهای ایرانی میانه شرقی، تهران: فروهر، ۱۳۸۰.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۲۲- سامی، علی، تمدن ساسانی، ج ۲، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲.
- ۲۳- ستاری، جلال، مقدمه ای بر هزارویک شب، هنر و مردم، شماره ۸۵، ۱۳۴۸.
- ۲۴- سزگین، فواد، تاریخ نگارش های عربی، جلد سوم، ترجمه، تدوین و آماده سازی: موسسه نشر فهرستگان، به اهتمام: خانه کتاب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۵- شوشتری، عباس، ایران نامه، تهران: چاپ موسسه آسیا، ۱۳۴۱.

- ۲۶- شهریارنقوی، سید حیدر، "ساسانیان و هند و پاکستان"، سخنرانی پنجمین اجلاس هیئت همایش تاریخ و فرهنگ ایران آبان ماه، تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵.
- ۲۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۲۸- عابدی، سید امیر حسن، برخی از منابع نادر و ناشناخته فارسی برای مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و هند، ش ۸۶، تهران: هنر و مردم، ۱۳۴۸.
- ۲۹- غروی، مهدی، "مقدمه ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان" تهران: بررسی های تاریخی، ش ۱، ۱۳۵۴.
- ۳۰- فرانسوا دوبلوا، برزویه طیب و منشا کلیله و دمنه، ترجمه صادق سجادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۲.
- ۳۱- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر اساس نسخه زول مل، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۸۶.
- ۳۲- فشارکی، محمد، نظری بر روابط ایران و هند پیش از اسلام، اصفهان: چاپ عرفان، ۱۳۴۸.
- ۳۳- قفطی، ابوالحسن علی بن یوسف، اخبار الحکماء، چاپ مصر، ۱۳۲۶.
- ۳۴- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه صادق هدایت؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- ۳۵- کاویانی پویا، حمید، «جبر و اختیار در ایران باستان»، نامه تاریخ پژوهان، سال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۸۹.
- ۳۶- کریستن سن، آرتور، کارنامه ی شاهان؛ ترجمه باقرامیرخانی و بهمن سرکارتی، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰.
- ۳۷- گزنفون، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۳۸- گوتشمید، آلفردفن، تاریخ ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- ۳۹- گوئتز، میراث ایران، زیر نظر آبربی، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۴۰- گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوران پارت تا ساسانیان، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۴۱- مجتبائی، فتح الله، داستان های بودائی در ادبیات فارسی، شماره ۷-۸، تهران: مجله سخن، ۱۳۵۵.
- ۴۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۴۳- مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ۴۴- ممتحن، حسنیعلی، سرگذشت جندی شاپور، [اهواز]: چاپ دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۰.
- ۴۵- ممتحن، حسنیعلی، نهضت علمی و ادبی ایران در روزگار خسرو انوشیروان، تهران: مجله بررسیهای تاریخی، ش ۱، ۱۳۵۴.
- ۴۶- مهرین، عباس، همسایگان ایران در عصر ساسانیان، تهران: عطایی، ۱۳۵۱.
- ۴۷- نبی پور، ایرج، پیش درآمدی بر تاریخ پزشکی خلیج فارس، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۶.
- ۴۸- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

- ۴۹-ورستاندیک، آندره، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- ۵۰-ویدن گرن، و، «آیین مانوی و زمینه ایرانی آن» تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۵۱-ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۷.
- ۵۲-ویدن گرن، گنو، مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۵۳-هادی، حسن، سرگذشت کشتیرانی ایرانیان، ترجمه امیر اقتداری، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۵۴-هردوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
- 55-ABBOTT. Nabia, "Appendix Jundishapur: Apre Liminary Historical Sketch", VOL. 7, Ars orientalis;1968.
- 56-American a Encyclopaedia international, complet in Thirty volumes, copy light,1998
- 57-Bundahišn,Zoroastristrische Kosmogonie und Kosmologie,BandI, Kritische Edition, Fazlollah Pakzad,Center for the great Islamic Encyclopaedia,Tehran2005
- 58-Christian, David, "Silk Roads or steppe roads" Journal of world History 11, retrieved 02 Mar.2015 [http:// elibrary.bigchalk.com](http://elibrary.bigchalk.com) ,2000
- 59-Cosmas, Indicopleustes, Christian ,topograghy ed. E.o, Winsted. Cambridge,1909.
- 60-Ctèsias de cnide, La perse à Inde, traduit et commente par Dominique Lenfant, Paris: les Belles lettres;2004
- 61-Dutt,M,A.,phil , "Indo- Iranian Relation", Indo-Iranica, VOL Twenty- Three, March anjume: ,1970.
- 62-Kent,r, Old Persian, grammar, texts, lexicon, American Oriental Society, New Haven;1953.
- 63-Majumdar,iM.A,AnadvancedHistoryof india,Londonmacmillan&COLTD1958
- 64-Smith,Vincent, The oxford history of india, thiThird edition , university press oxford, 1961.
- 65-Tara Chand, Indo-iranian Relation. Information Service of India Embassy of India, Tehran ;1964
- 66-Taylor. Gail Marlow,"The Physicians of Jundishapur-, University of California", Irvine sasanika: 2010.
- 67-Tenet.j.e, Ceylon,VOL I ,London:1860.
- 68-Vogelsang, W, The rise and organization of the Achaemenid empire the eastern Iranian evidence, in Studies in the history of the ancient near east,(ed) M.H. Weippert, vol. III, Leiden, New York: E.J. Brill: 1992
- 69-Zimmer, Heinrich Robert, The Art of Indian Asia, its Mythology and Transformations. Vol I, Pantheon Books, the University of Michigan: 1955.